

قهرمان نگهبان آب

۱



سلام بچه ها، منم؛ قطره‌ی آب. امروز می‌خواهم گشتی در شهر بزنم و مثل یک قهرمان همه جا را زیر نظر داشته باشم تا اگر دیدم جایی دارد آب هدر می‌رود، جلوی آن را بگیرم.



۲

آنجا را ببین. آن بچه دارد از شیر آب پارک آب می‌خورد. اما چرا شیر را نمی‌بندد؟ باید سریع بروم و شیر آب ببندم. همین قطره‌های کوچولوی جمع شوند، کلی آب می‌شوند.

۳

بچه‌ها دارند بازی می‌کنند. روی هم آب می‌پاشند. نیست. هم آب هدر می‌رود. خیس می‌شود و سرما می‌خورد.



انگار بابا بزرگ حواش پرت شده چون دارد تلفنی با دوستش حرف می‌زند. باغچه پر از آب شده و آب دارد از باغچه بیرون می‌ریزد. الان برو شیر آب را ببند.

۴



الان روی پشت بام آپارتمان شیلنگ آب کولر سوراخ و دوروبر کولر پر از آب شده است. هم آب هدر می‌رود و هم خطر برق‌گرفتگی دارد. آهای، آن پایین کسی صدایم را نمی‌شنود! بابای خانه، زود یک سری به پشت بام بزن. کولر به کمک احتیاج دارد.

